

مورد تأیید قرار گرفته است. در بحث برای تصویب لایحه افزایش قدرت بوش در شرایط جنگ در کنگره فقط یک دموکرات (باربارا لی) به آن رای منفی داد ولی حتی او هم به چهل و دو بیلیون دلار کمک نقدی به هزینه جنگ رای مثبت داد.

فروپاشی اتحاد شوروی

بسیاری از چپ‌ها باور دارند که تسلط بر دنیا همیشه از اهداف آمریکا بوده و یازده سپتامبر سببلی برای دورانی نوین نیست. آنچه که آنان فراموش می‌کنند تغییر جهت شدید و ناگهانی افکار عمومی مردم آمریکا به نفع چنین سیاست‌هایی است.

فروپاشی اتحاد شوروی و اقمار آن در ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ شرایط لازم برای حملات اخیر امپریالیسم را بنا نهاد. در دوران جنگ سرد وجود اتحاد شوروی عاملی مهم در کنترل حرکات آمریکا بود. از میان رفتن این مانع اوضاع را برای شرایط نوین جهانی یعنی تسلط یک ابر قدرت فراهم نمود. اما بر سر راه واشنگتن موانع دیگری نیز وجود داشتند.

بوش پدر ده سال پیش و به دنبال جنگ خلیج فارس نظم نوین جهانی را اعلام کرد، اما این اعلام پیش از موعد بود. افکار عمومی آمریکا با پایان گرفتن دوران جنگ سرد خواهان تقسیم صلح بودند و نه جنگ‌های نوین. واشنگتن توانست در جنگ‌های دهه ۹۰ پیشرفت‌هایی در تغییر این نظر حاصل نماید. آمریکا حتی توانست در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ دشمن قدیمی یعنی روسیه را نیز به جمع حامیان خود بیافزاید. پیروزی سریع و همه جانبه آمریکا با کمترین تلفات حمایت عمومی را برانگیخت. این جنگ برای اولین بار راه را برای بنیان گذاری پایگاه‌های آمریکائی در کشورهای عربی باز نمود.

به دنبال این جنگ آمریکا موفق شد محاصره اقتصادی بر علیه عراق را اجرا نماید، سیاستی که تبعات آن منجر به مرگ هزاران نفر بخصوص کودکان گردید. آمریکا و انگلیس با تقسیم عراق به مناطق ممنوع برای پرواز، تمامیت ارضی این کشور را زیر سؤال بردند. اما بسیاری از مردم آمریکا جنگ را آغاز دورانی نوین تلقی نمی‌کردند. بسیاری هنوز باور داشتند که می‌توانند حضور نظامی خود در کشورهای دیگر را کاهش داده، نقش ژاپن و اروپا را افزایش دهند و در نتیجه از هزینه‌های نظامی بکاهند.

دولت کلینتون برای از میان بردن ایزولاسیون آمریکا تلاش بسیاری کرد. تقسیم خونین یوگوسلاوی تحت فشار قدرت‌های امپریالیست و تحت فرماندهی آمریکا در عملیات نظامی شانس جدیدی برای بسط قدرت آمریکا فراهم نمود. آمریکا و ناتو تحت



بعد هر ملتی که به تروریست‌ها جا بدهد برای دولت آمریکا دشمن تلقی می‌شود.

کلمه مبهم تروریست را می‌توان به هر شکل تفسیر کرد. تروریست برای یکی آزادی خواهی مبارز و برای دیگری آدمکشی بیشتر نیست. آمریکا قبلاً گروه‌هایی مثل شین فین، کنگره ملی آفریقا و سازمان آزادی بخش فلسطین (پی‌ال‌او) را تروریست می‌نامید و اخیراً نیز مجدداً در لیست سیاه تروریست‌ها قرار گرفته است.

تغییر جهت سیاست آمریکا در محتوا و طبیعت آن مثل تغییر جهتی است که واشنگتن و حامیانش پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد انجام دادند. در آن زمان جنگ بر علیه کمونیسم برای توجیه تجاوزات امپریالیستی و حملات آن بر علیه حقوق کارگران و حقوق دموکراتیک در آمریکا و دیگر جاها مورد استفاده قرار می‌گرفت و امروزه این توجیه، جنگ بر علیه تروریسم نام داده شده است.

به دست گرفتن کنترل منابع عظیم نفتی در خاورمیانه و آسیای مرکزی از اهمیت بسیار برخوردار است. اما این مسئله فقط یکی از اهداف امپریالیسم آمریکا است. آمریکا می‌خواهد سلطه‌اش بر دنیا را از نظر کیفی توسعه عمیقی ببخشد. این هدف شامل افزایش تسلط و نتیجتاً استثمار بیشتر نیمه‌کلنی‌ها و نشان دادن دیگر رقبای امپریالیست بر سر جای خود می‌گردد.

اغلب اعضای کلیدی دستگاه حکومتی بوش و خود وی از نظر سیاسی در جناح راست بورژوازی قرار دارند. اما تلقی دکتترین بوش به عنوان یک توطئه دست راستی اشتباهی بزرگ است. این سیاست‌ها نه تنها توسط محافظه‌کاران بلکه بسیاری از دموکرات‌ها

«دکتترین بوش»

نوشته مالیک میا، باری شپرد و کارولین لند

مهرنوش کیان

ه یازده سپتامبر از جانب بسیاری از مردم به عنوان نقطه عطفی در تاریخ و واقعه‌ای تعیین کننده در گسیختن افسار امپریالیسم مهاجم تلقی می‌گردد. سیاست‌های به ظاهر صلح طلبانه کلینتون با روش‌های جنگ طلبانه دولت بوش مقایسه گردیده و تصور می‌شود که حداقل جناحی از اردوی امپریالیستی خواهان جنگ در دنیا نیست. مقاله زیر که برگرفته از مقاله «دکتترین بوش» نوشته مالیک میا، باری شپرد و کارولین لند و چاپ شده در مجله لینک به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲ یعنی چند روزی پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر است، مروری است یاد آورانه بر تهاجمات آمریکا بر علیه مبارزات مردمی در کشورهای مختلف

حمله تبهکارانه ۱۱ سپتامبر از طرف دستگاه بوش به عنوان هدیه‌ای خدادادی تلقی شد. از ترس و وحشت مردم آمریکا برای جمع آوری نیرو و پشتوانه برای طرح بی‌انتهای «جنگ بر علیه تروریسم» به عنوان چک تضمینی سفیدی برای تجاوزات ارتش آمریکا استفاده شد. جنگ اخیر گذری کیفی است از روش پیشگیری از طریق سیاست به روش‌های تهاجمی و فعال برای از میان بردن دشمنانی که سرراه تسلط کامل آمریکا قرار دارند.

بوش، چینی معاون رئیس جمهور، رامزفلد، ژنرال اشکرافت، وزیر کشور کالین پاول و دیگر مشاوران کوندولینسا رایس سیاست‌های نوین را در عرض چند هفته و تحت عنوان «دکتترین بوش» تهیه و ارائه کرده‌اند.

«جنگ بر علیه تروریسم طولانی خواهد بود. دهه‌ها جنگ‌های داغ دیگری در پی خواهند بود که جنگ فعلی بر علیه تروریسم را تحت الشعاع قرار خواهند داد. برنامه‌های مخفی توسط سیا و دیگر ارگان‌های مسلح مجدداً قانونی گردیده و از همه مردم دنیا و آمریکا بی‌پایان مخفی نگاه داشته خواهند شد. در صورت امکان این جنگ به همراه دیگر متحدین و در صورت لزوم توسط آمریکا به تنهایی دنبال خواهد شد. مسلماً این اتحادها با تغییر اهداف متفاوت خواهند بود. محدود ساختن حقوق دموکراتیک برای تضمین امنیت مردم آمریکا ضروری است.»

بیست سپتامبر بوش در میان کف زدن‌های اعضا کنگره اظهار داشت: «همه ملت‌ها در هر کجای دنیا باید تصمیم خود را بگیرند. آنان یا با ما هستند و یا با تروریست‌ها از حالا به

اسلحه ها را داراست ، اسرائیل است. امریکا تنها کشوری است که از مجموع اکثریت کشورهای جهان اسلحه های کشتار جمعی بیشتری داشته و از بمب اتمی استفاده نموده



است. دورویی اشکار است. امریکا از یک طرف بر علیه این اسلحه ها اقدام می کند و از طرف دیگر با نشان دادن انبارهای خود به مردم جهان آنان را از تبعات سیاست های خود می ترساند. طرح سپر ضد موشک نه برای دفاع در برابر حملات ایران، و یا کره شمالی بلکه برای گسترش توان حمله برق آسا و بیشتر علیه شوروی و چین است.

پس از جنگ افغانستان امریکا از فلیپین خواست که به سربازان امریکایی برای ورود به آن کشور برای تربیت سربازان بر علیه تروریست ها اجازه دهد. هدف از این همه تدارکات بر علیه گروهی بسیار کوچک که بیشتر باندی از تبهکاران است، نیست. فلیپین سال هاست بر علیه جمعیت مسلمان خود که خواهان استقلال هستند می جنگد. واشنگتن فقط می خواهد با حمایت از دولت مورد اعتماد خود مجدداً جای پای در فلیپین باز کرده و با ایجاد پایگاه در این کشور برای جنگ بر علیه "تروریسم" در دیگر کشورهای آسیایی اقدام نماید.

دخالت های نظامی به اندونزی هم گسترش یافته است. اندونزی با جزایر بی شمار خود بر سر راه تردد نفت خاورمیانه به دیگر کشورهای آسیایی است. اما امریکا با حمایت خود از سوهارتو، دیکتاتور سابق اندونزی، از سابقه درخشانی در این کشور برخوردار



کرده و جریان نفت و گاز از این کشور به سوی کشورهای آسیای میانه را تضمین می نماید. اتحاد شمال ابتدا مورد حمایت ایران، ترکیه، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی بوده و بعد از ۱۱ سپتامبر از حمایت های امریکا برخوردار گردید. پیروزی این گروه به همراه آمریکائیان آزادی را برای افغانستان و یا زنان این کشور به ارمغان نیاورد. این پیروزی حمایت گسترده مردم امریکا که بوش برای جنگ های دیگر خود نیاز داشت را به ارمغان آورد.

بمباران های امریکا موجب مرگ هزاران نفر افغانی گردید، بسیار بیشتر از تعدادی که در ۱۱ سپتامبر کشته شدند. این واقعیت صدای اعتراض مردم امریکا را بلند نکرد. بخشی از این سکوت نتیجه عدم پخش واقعیت توسط رسانه های عمومی بود. ولی بخش عمده دیگر مدیون فرهنگ پدرسالارانه ای است که بر اساس آن "ما" توانستیم "آنها" را سر جای خود بنشانیم و انتقام ۱۱ سپتامبر را بگیریم. جا انداختن این طرز تفکر یکی از اهداف اساسی طبقه حاکم است. آنها تلاش می کنند پدیده "بیماری ویتنام" را در میان مردم تغییر دهند. در آن زمان مردم امریکا با دیدن کیسه های حامل اجساد سربازان امریکایی زبان به اعتراض گشوده و برای اولین باز خواهان دلیلی محکم برای توجیه مرگ فرزندان خود شدند. جنگ افغانستان با تلفات بسیار اندک سربازان توانست این مشکل را کاهش دهد و حمایت مردم را بیش از اندازه پیش بینی شده جلب نماید. اما در عین حال دولت بوش در تمام این مدت تلاش کرده است که افکار عمومی را به دیدن تصاویر زخمیان و کشته شدگان عادت داده و این امر را به مسئله ای عادی تبدیل نماید.

امریکا با توجه به پیروزی در جنگ افغانستان توانست پایگاه های بسیاری را در اقصی نقاط دنیا بنیان گذارد. چه کسی می توانست فکر کند که امریکا حداقل در سه کشور از جمهوری های سابق اتحاد شوروی سربازان خود را مستقر خواهد کرد؟

بوش در سخنرانی خود در ماه فوریه "مثلت شیطانی" شامل ایران، عراق، و کره شمالی را اعلام کرد و گفت که بر علیه این کشور ها چه علنی و چه غیر علنی اقدام خواهد کرد. توجیحات جدید برای تجاوزات آتی امپریالیستی بر این اساس بود که این کشورها نه تنها از تروریست ها حمایت می کنند بلکه اسلحه های کشتار جمعی نیز تولید می نمایند.

اما تنها کشوری در خاورمیانه که انبارهای بی شماری از این نوع

عنوان حمایت از مردم کوزوو و قطع فشارهای صربستان، آن کشور را به ویرانه ای تبدیل کردند. نتیجه عملیات مشترک امریکا و اروپا در این منطقه سرکار آمدن دولت های طرفدار غرب در یوگوسلاوی سابق و حضور دائمی نظامی غرب در این منطقه و تلفات اندک آنان در این جنگ بوده است. همچنین اتحاد امپریالیستی توانست نقش مسلمانان در قلب اروپا را هم تحت کنترل خود در آورد. امروزه بوسنی و هرزگوین هنوز هم به عنوان یک کشور مستقل شناخته نشده اند و همچنان از آینده ای نامعلوم برخوردارند. امریکا در حال حاضر مشغول ساختن پایگاهی بزرگ در کوزوو برای حمایت استراتژیک از عملیات آن کشور در کنترل تردد نفت خاورمیانه است.

جنگ در سومالی مسئله ای دیگر بود. بسیاری از مردم علت حضور امریکا در این منطقه را اساساً در نیافته و به سرعت بر علیه تلفات سربازان امریکا عکس العمل نشان دادند. این جنگ برای واشنگتن شکستی واضح بود و در آن زمان بوش و دیگر محافظه کاران از دولت کلینتون به خاطر دخالت نظامی انتقاد کردند.

اما آن چه که بعد ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد با دوره های قبل تفاوت داشت. شوک اصلی این حادثه در این بود که از زمان ۱۱ سپتامبر در جنگ بر علیه انگلیس خاک امریکا هیچگاه چنین مستقیم مورد حمله قرار نگرفته بود. مردم امریکا ساده لوحانه باور کرده بودند که چنین چیزی در خانه آنان اتفاق نخواهد افتاد. با کشته شدن سه هزار نفر در ۱۱ سپتامبر مردم به این نتیجه رسیدند که با حمایت از سیاست های بوش می توانند از حملات دشمن در خانه خود جلوگیری کنند. آنچه که بوش پدر و کلینتون به دلیل عدم حمایت مردمی نتوانستند به سرانجام برسانند برای بوش پسر بالاخره ممکن گردید.

درست ۴ هفته پس از یازده سپتامبر، امریکا بر علیه افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای دنیا اعلام جنگ نمود. بر سر مردم این کشور انواع و اقسام بمب ها ریخته شد و بسیاری از محصولات نظامی در این جنگ مورد آزمایش قرار گرفت. امریکا با اتحاد با خان های مسلح اتحاد شمال بر دولت طالبان و ال قاعده فائق آمد. علیرغم آنکه همه این گروه ها بسیار مرتجع و عقب مانده بودند، دولت طالبان حداقل از حمایتی نسبی در میان مردم برخوردار بود.

این در حالی است که همه این گروه ها بخصوص طالبان از طرف امریکا و عربستان برای جنگ با حضور شوروی در افغانستان مسلح شده و حمایت می گردیدند. آنان همگی مرتجعینی ضد کمونیست بودند. امریکا امیدوار بود که رژیم طالبان که در سال ۱۹۹۶ بر سر کار آمد از سیاست های امریکا حمایت

قدرت بوش نهفته در از میان بردن کلیه حقوق دموکراتیک مردم است. حقوق بسیاری از کسانی که شهروند آمریکا نیستند و حتی در بسیاری موارد کسانی که گرین کارت دارند مورد تجاوز قرار گرفته است. بخصوص اعراب و مسلمانان به دلایل مختلف مثل نقض قوانین ویزا و غیره مورد بازجویی قرار گرفته اند. بدون اینکه بتوانند ارتباطی میان آنان و ال قاعده بیابند. بسیاری از خیریه های که برای فلسطینی ها و کشورهای عربی فعالیت می کنند را بسته و حساب های مالی آنان را توقیف کرده اند. مسلما در اینجا باید از کمپ های غیر قانونی گوانتانامو بی نام برد. رامز فلد اساسا هیچ تاریخی را برای رسیدگی به وضعیت اسرای این کمپ اعلام نکرده است. آنچه که مسلم است محدود کردن این حقوق و تبلیغات بی امان به نفع سیاست های تجاوز کارانه همچنان ادامه داشته و گسترش بیشتری نیز خواهد یافت. سؤال در این است که با شناخت کافی از این پدیده چگونه می توان این حرکات را محدود و بر علیه آن مبارزه نمود...

علیه دولت مرکزی مبارزه می کند. هدف آنان استقلال مردم تامل که تحت ستم دولت مرکزی سریلانکا می باشند است. آمریکا می خواهد قدرت مداخله بر علیه نیروهای مخالف دولت های مرکزی در هر زمانی را دارا باشد.

جنگ در خانه

بخشی از جنگ سرد سرکوب دگراندیشان تحت عنوان مبارزه با کمونیسم بود و امروزه این کلمه با مبارزه با تروریسم تعویض شده است. بوش با موافقت کنگره قدرت خود را در ابعاد وسیعی گسترش داد. کنگره برای اولین بار پس از جنگ دوم جهانی اعلام جنگ نمود. قاعدتا بعد از تجربه ویتنام انتظار نمی رفت که کنگره این اشتباه را تکرار کند. اما ۱۱ سپتامبر این تجربه را به دست فراموشی سپرد. قوه مجریه در آمریکا قدرت بسیاری را از طریق قوه مقننه به خود اختصاص داده است. بوش حتی اعلام کرد که در صورت از میان رفتن واشنگتن دولت مخفی تشکیل شده است. این کابینه در پناهگاه کار می کند و اعضای آن فقط برای مدت های کوتاهی به خانه می روند.

نیست. رژیم سوکارنو پوتری با بی اعتمادی مردم و اپوزوسیون روبرو است و فقط می تواند در حرف از آمریکا حمایت کند. سابقه ارتش این کشور در کشتار مردم "آچه" و تیمور شرقی و دیگر مناطق نزدیکی ارتش آمریکا با آنان را دچار مشکل ساخته است. حتی پل ولفوویتز یکی از دست راستی ترین محافظه کاران و صهیونیست فناتیک که سابقا سفیر آمریکا در اندونزی بوده و امروزه معاون وزیر دفاع است به ارتش آمریکا در نزدیک شدن به نیروهای مسلح اندونزی هشدار داده است. اما واشنگتن دیر یا زود در این راه قدم خواهد گذاشت.

آمریکا می خواهد با دخالت در این منطقه مبارزات مردم آن بر علیه رژیم های مورد اعتماد خود را از میان بردارد. کلینتون برای جنگ های خود در کلمبیا از پوشش "مبارزه بر علیه مواد مخدر" استفاده کرد. امروزه بوش با دنبال کردن همان سیاست تحت پوشش مبارزه با تروریسم حرکت می کند. گروه دیگر از تروریست های اعلام شده در لیست واشنگتن بره های تامل در سریلانکا است. این گروه بیش از دو دهه است که بر

شهرت به اشغالگران یاری می دهد.

بقیه از صفحه ۸

مقاومتی که در هماهنگی با شرائط بسیار پیچیده در عراق، با توجه به تحولات جهانی و قدرت های جدید جهانی، با روحیات مردم همراهی دارد. ما در یک درگیری دائمی با اشغالگران هستیم. ما برای حقوق مردم، برای امنیت، و برای یک قانون جدید مبارزه می کنیم. در درون خود شورای حکومتی موقت ما برای این که مسئله امنیت عراق بیش از این در اختیار امریکاییان نباشد، مبارزه می کنیم. ما دیگر نیازی به نیروهای خارجی نداریم. کافی است ارتش و پلیس را بازسازی کرده و اسلحه و ابزار لازم را در اختیارشان قرار دهیم تا آنکه آنها نقش خود را بطور کامل بر عهده گیرند. همچنین باید بر روی احزاب سیاسی تکیه کرد، نه فقط به عنوان گروه های میلیس مسلح بلکه به عنوان احزابی که نیروهای مسلح خود را در اختیار وزارت داخله قرار می دهند. به همین ترتیب نیاز داریم تا افرادی پرنفوذ کمیته ها را، برای حمایت از دستگاه اداری عمومی، بوجود آورند. مرزها نیز باید بشدت محافظت شوند.

ولی مردم عراق این شورای حکومتی موقت را آلت دست امریکاییان می دانند. شما

پس چرا در این شورای حکومتی موقت شرکت می کنید؟

حمید مجید یوسف: من نگفتم که شورای حکومتی موقت هیچ قدرتی ندارد. وزرا تعیین شده اند و قوانینی تدوین شده است. امروز ما در موقعیت گسترش اتوریته آن هستیم. این نوعی از مقاومت است. بتدریج ما چیزی را بوجود خواهیم آورد که بتواند جایگزین اشغال شود و به ما اجازه دهد تا به اشغالگران بگوییم که خودمان قادر به ساختن عراق هستیم و آنها باید بیرون بروند.

خارج از شورای حکومتی موقت، حزب کمونیست چه می کند؟

حمید مجید یوسف: ما قصد داریم تا مردم را برای بازسازی کشور، برای آزادی و دموکراسی بسیج کنیم. ما در تمام بخش های جامعه کار می کنیم، تا بتوانیم همه مردم را در طرح مطالباتشان همراهی کنیم، ضمن آنکه دستگاه اداری عمومی ملی را نیز مجددا در جای خود قرار دهیم. ما همچنین خواهان جمع شدن احزاب و سازمان ها عراقی هستیم. نشریاتی نیز منتشر می کنیم. هدف ما پایان بخشیدن به اشغال عراق و بازگشت استقلال و بازسازی دموکراسی است.

چگونه می خواهید حمایت توده ای برای آن بدست آورید؟

حمید مجید موسی: شورای حکومتی موقت آلت دست امریکاییان نیست. این شورا مسائل عراقی ها را حل و فصل می کند. این شورا می کوشد تا نقش فعالتری در اتخاذ تصمیمات سیاسی برعهده گیرد. این درست است که امروزه، اتوریته شورا به اندازه کافی محدود است. قدرت واقعی در دست اشغالگران است. این ناشی از مصوبه ۱۴۸۳ (که کنترل کامل اقتصادی و آینده سیاسی عراق را به متحد امریکای - انگلیسی می دهد و سازمان ملل تنها نقش کمک های انسانی را دارد) که توسط همه اعضای کمیسیون امنیت سازمان ملل و از جمله فرانسه، امضاء شده است، می باشد. اکثریت اعضای شورای حکومتی موقت این را قبول ندارند. این مصوبه به مقاومت عراقی ها در مقابل اشغالگران کمکی نمی کند. مصوبه ۱۵۱۱ بهتر می تواند به ما عراقی ها در اعلام حق حاکمیت ملی خود، یاری رساند. در این صورت عراقی ها می توانند نگاه بهتری به شورای حکومتی موقت داشته باشند. متأسفانه آنها فکر می کنند که شورای حکومتی موقت، مسبب همه مشکلات و رویداد های ناگوار است.